

## تغییر و تدویم در اقتصاد سیاسی اسرائیل \*

میخائیل شالو \*\*

برگردان و تلخیص: دکتر امیر محمد حاجی یوسفی \*\*\*

چکیده

طی تقریباً چهار دهه گذشته درون دولت صهیونیستی در مورد چهار خط مشی سیاسی زیر اجماع نظر وجود داشته است: غیر قابل اجتناب بودن مهاجرت یهودیان و تسهیل مالی آن، تضمین امنیت اقتصادی شهروندان یهودی اسرائیل، برآوردن نیازهای دفاعی کشور بدون در نظر گرفتن ملاحظات اقتصادی، و ایفای نقش عمده توسط دولت در اقتصاد. این مقاله استدلال می کند که طی ۱۰ الی ۱۵ ساله گذشته آلترناتیو جدیدی با نام نئولیبرالیسم در مقابل این اجماع ظهور نموده و بر اقتصاد اسرائیل تأثیر گذاشته است.

### ۱- سر آغاز

دان پتینکین \*\*\*\* یکی از اقتصاددانان برجسته در کتاب خود با عنوان اقتصاد اسرائیل: دهه اول (۱۹۶۰) به طور جدی از رهبران سیاسی اسرائیل، به این علت که آنان می پنداشتند

\* این مقاله ترجمه و تلخیص مقاله زیر است:

Michael Shalev, "Have Globalization and Liberalization Normalized Israel's Political Economy?"

\*\* عضو هیأت علمی دانشکده علوم سیاسی در دانشگاه عبری در بیت المقدس

\*\*\* عضو هیأت علمی دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

\*\*\*\* Don Patinkin

می‌توان قوانین اقتصاد را نادیده گرفت، شکوه می‌کند. (۱) در این دوره دولت اسرائیل به طور مرتب بیشتر از آن چه مالیات می‌گرفت، هزینه می‌کرد و اقتصاد کشور به ویژه در بخش واردات، خیلی بیشتر از آن چه می‌توانست بپردازد، مصرف می‌کرد. پتینکین معتقد بود سیاستگذاران در نهایت مجبور خواهند شد به اتخاذ سیاستهای منطبق بر بازار آزاد، بیشتر بپردازند. البته وی در اشتباه بود زیرا تا زمانی که رهبران اسرائیل می‌توانستند به دلیل یهودی بودن و مزایای ژئوپلیتیکی، از خارج هدیه و وام دریافت کنند، نیازی به رعایت ملاحظات اقتصاد بازار نمی‌دیدند. و لخر جی دولت اسرائیل مدتها ادامه یافت، البته این موضوع به دلیل این که اسرائیل، به دنبال تأسیس و دفاع از یک دولت جدید ناپایدار بود و همچنین می‌خواست مهاجران یهودی را جذب و حفظ کند، توجیه عقلانی داشت.

تقریباً در طول چهار دهه اول حیات اسرائیل، نوعی اجماع سیاسی در بین سیاستگذاران آن درباره مسایل زیر وجود داشت: الف) غیر قابل اجتناب بودن مهاجرت یهودیان به شکل آشکار، سازمان یافته و مساعدت شده، ب) نیاز دولت به این که امنیت اقتصادی کلیه شهروندان یهودی را تضمین نماید و شکاف میان گروههای مختلف قومی یهودی را کاهش دهد، ج) ضرورت توجه به الزامات دفاعی اسرائیل بدون لحاظ وضعیت اقتصادی و د) مطلوبیت نقش زیاد دولت در توسعه اقتصادی کشور. در مدت ۱۰ الی ۱۵ سال گذشته، برای اولین بار این چهار مسأله به ویژه آخرین مورد آن با انتقاد مواجه و جایگزینی جامع و نیرومند برای آن ارایه شده است. این جایگزین همان دیدگاه نئولیبرال است که حس مال‌اندوزی فردی را تحسین می‌کند و دولت را به عنوان مانعی بر سر راه فعالیت اقتصاد مبتنی بر بازار می‌نگرد. هر دو حزب سیاسی بزرگ اسرائیل، در حال حاضر متعهد شده‌اند که نقش اقتصادی دولت را کاهش و جذابیت اقتصاد اسرائیل را در منظر سرمایه گذاران خارجی افزایش دهند. آیا متمایز بودن طولانی اقتصاد سیاسی اسرائیل به پایان عمر خود رسیده است؟

این مقاله به مرور و بررسی مدارک تجربی موجود در مورد تکامل اقتصاد سیاسی اسرائیل می‌پردازد. پایه‌های تئوریک این مقاله از کتاب نگارنده با عنوان نیروی کار و اقتصاد سیاسی اسرائیل اتخاذ شده است. در این کتاب، اقتصاد سیاسی به عنوان یک «هیئت و شکل‌بندی» پویا و بالقوه متناقض که گستره وسیعی از نهادها را در بر می‌گیرد» تصور شده است. (۲) مفروض این دیدگاه چنین است که همیشه «دولت» و «اقتصاد» دارای وابستگی متقابلند، اما شرایط این وابستگی متقابل، بستگی به واگرایی و همگرایی طبقات و بخش‌های گوناگون اقتصادی با مدیران سیاسی و بوروکراتیک دولت دارد. زمانی که الگوی بادوامی از اولویتهای سیاسی توسط نهادها، ائتلافها و گفتمانها مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد می‌توان از یک «رژیم سیاستگذاری» \*\* نام برد. با گسترش مفهوم رژیمهای سیاستگذاری به منظور در برگیری ساختار اقتصاد و محرکهای اصلی رشد آن، به مفهوم دیگری تحت عنوان «رژیم سیاسی-اقتصادی» دست می‌یابیم. (۳) برای فهم این که چرا اسرائیل به آزادسازی اقتصادی روی آورده و آزادسازی اقتصادی چه معنایی ممکن است داشته باشد، بخش بعدی این مقاله به عناصر ثابت و پویای تاریخ سیاسی-اقتصادی اسرائیل یعنی منطق درونی نامگذاری رژیمهای سیاستگذاری گذشته و حال کشور و تنشها و شرایطی که وجود داشته است می‌پردازد.

این مقاله همچنین از ادبیات رو به رشد اقتصاد سیاسی تطبیقی در مورد پیامدها و تأثیرات جهانی شدن بر سیاست داخلی کشورها استفاده می‌برد. البته اندیشمندان در این مورد اختلاف نظر جدی دارند. برخی ادعا کرده‌اند که جهانی شدن یعنی پایان حاکمیت ملی، اما عکس این موضوع به این معنا که جهانی شدن از کانال سیاستهای متعمدانه

\* Gestalt

\*\* Policy Regime

حکومت‌های ملی می‌گذرد یا حتی ساخته می‌شود، نیز صادق است. (۴) برخی پژوهش‌های تطبیقی اخیر، مستنداً مدعی‌اند دولتهای ملی دارای استقلال نسبی هستند و این ادعای مبنی بر این که سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی به علت گشوده شدن مرزها به روی تجارت بین‌الملل و تحرک سرمایه، به یکدیگر نزدیک می‌شوند، از مستندات کافی برخوردار نیست. بدین ترتیب، تمایز سیاست ملی باقی خواهد ماند اگر چه در برخی موارد مهم، تضعیف و کاهش نقش دولت مشخص نیست و گاه ممکن است این نقش گسترده‌تر هم بشود. پیشرفت آزادسازی اقتصادی و تغییر ساختاری، موضوعی کلی، مکانیکی و یکسان نبوده است. فشارهایی که از جانب جهانی شدن وارد می‌شود در اهداف و در شیوه ساخت سیاسی متفاوتند. همچنین به نظر می‌رسد منازعات بر سر منافع و ایدئولوژی میان احزاب سیاسی، همچنان دارای تأثیر (هر چند رو به کاهش) بر روی سیاست‌هاست و هزینه‌های سیاست‌های آزادسازی اقتصادی بعضی مواقع می‌تواند مانعی بر سر راه اجرای آنها باشد. (۵)

مطالعات موردی دارای نقش تحلیلی غیر قابل اجتنابی در تبیین فراگیر بودن روند آزادسازی اقتصادی است. مطالعه تک‌تک کشورها (حتی در میان مجموعه‌ای از کشورها که در نگاه اول به نظر می‌رسد دارای رژیم سیاسی - اقتصادی مشابه هستند) نشان می‌دهد که ویژگی‌های ساختاری اقتصاد سیاسی آنها (آن ویژگی‌های اساسی که یا مانعی بر سر راه آزادسازی هستند یا مشوق آن) متمایز از یکدیگرند. (۶) بر این اساس، معقول به نظر می‌رسد که برای یافتن موانع آزادسازی در اسرائیل، توجه خود را به آن دسته از ویژگی‌های اقتصاد سیاسی که این کشور را از دیگر کشورهای صنعتی متمایز می‌سازد، معطوف بداریم.

## ۲- اقتصاد سیاسی متمایز اسرائیل

هر کس که نگاهی جامع به اسرائیل در طول دهه گذشته بیفکند، از ظهور اقتصاد باز و رواج فرهنگ بازار در این کشور متعجب می‌شود. با استفاده از عبارت مشهور جان راگی،

رژیم سیاسی-اقتصادی گذشته اسرائیل را دارای ویژگی‌های «لیبرالیسم محاط شده»<sup>\*</sup> می‌دانم که ریشه در تجربه استعماری مهاجران یهودی قبل از تشکیل دولت اسرائیل و همچنین منازعه آنان با فلسطینی‌ها و دنیای عرب، دارد. (۷) به طور خلاصه این که شرایط استقرار مهاجران یهودی ایجاب می‌کرد نهادهای سیاسی نهضت صهیونیستی و اجتماع یهودی در فلسطین بر بسیج سرمایه و خرید زمین سلطه یابد. به علت منافع مشترک میان نیروی کار و نهضت صهیونیستی در خنثی‌سازی بازار کار غیرمطلوب، آنان همکاری جدی‌ای را با هم آغاز کردند. تشکیلات صهیونیسم با فراهم نمودن خدمات اجتماعی و اشتغال تسهیل شده و در نتیجه حمایت از کارگران یهودی در مقابل رقابت عربها، از نهضت کارگری حمایت به عمل آورد. از آن پس نوعی اجماع گسترده به وجود آمد که اشتراک‌گرایی اقتصادی<sup>\*\*</sup> برای موفقیت استعمار یهودی امری غیرقابل اجتناب است هر چند می‌تواند و باید با اقتصاد سرمایه‌داری مبتنی بر بازار همزیستی نماید. (۸)

بنابراین، نهضت کارگری برای مدت زیادی بر سیاست صهیونیستی سلطه یافت و می‌کوشید که این اشتراک‌گرایی را با آموزه‌های سوسیالیستی یکی بداند. در واقع، اصل جهان بینی صهیونیسم کارگری مبتنی بر ناسیونالیسم یهودی بود هر چند دارای تمایلات سوسیالیستی هم بود. (۹) با آغاز حاکمیت دولت اسرائیل، این اجماع مبتنی بر اشتراک‌گرایی تقویت گردید. حزب حاکم کارگر به اتخاذ سیاست اقتصادی بسیار مداخله‌گرایانه پرداخت، اما هیچ‌کدام از ابتکاراتی که جزء سوسیالیسم پارلمانی غربی بود (ملی کردن و

### \* Embedded Liberalism

منظور راگی لیبرالیسمی است که خالص نیست و دولت تا حدی در اقتصاد مداخله می‌نماید. مترجم

### \*\* Collectivism

دولت رفاه) را نداشت. دولت متعهد شده بود که همراه با شرکتهای دولتی و هیستادروت به بخش خصوصی نیز کمک نماید، اما به هر حال بورژوازی محلی نه قادر بود و نه میخواست مسئولیت اصلی توسعه اقتصادی را به عهده گیرد. صنایع خصوصی جزو اولین بخشهایی بودند که از اقتصاد تحت کنترل دولت و با تسهیلات آن حمایت کردند. (۱۰)

به طور کلی در مورد اسراییل، مداخله دولت دارای چنین توجیهاتی بود: چالش‌های مربوط به مسلح کردن کشور و دفاع از آن، امکان آغاز مجدد موجهای عظیم مهاجران، تحت کنترل گرفتن زمینهای اعراب (زمینهایی که ساکنین عرب داشت یا زمینهایی که در جوار کشورهای عربی بود)، و توسعه نوعی زیرساخت اقتصادی که جذب مهاجران را تسهیل کند و در نهایت وابستگی کشور به کمکها و وامهای خارجی را از بین ببرد. این را می‌توان «جانب تقاضای» دولت مداخله‌گر در اسراییل نامید. «جانب عرضه» کمتر از این حائز اهمیت نبود. جانب عرضه متکی بود بر توانایی خاص اسراییل در جذب هدایای مالی از حامیان خارجی که عمدتاً از جانب غرب بود. همچنین با استفاده از ویژگی یهودی دولت، اسراییل از یهودیان ساکن کشورهای دیگر کمک دریافت می‌نمود و علاوه بر این به نمایندگی از نیم میلیون یهودی دنیا از برخی کشورهای مانند آلمان غرامت دریافت می‌کرد. (۱۱) این «انتقال‌های مالی یکجانبه» همراه با توانایی وام‌گیری اسراییل موجب شد تا این دولت بتواند اقدام به توسعه اقتصادی کشور نموده و نقش مهمی در فرایندهای توزیع در داخل پیدا کند. رشد اقتصادی به دلیل توانایی دولت برای جذب سرمایه و مردم از خارج اسراییل تقویت می‌گردید. هم قبل و هم بعد از تشکیل دولت اسراییل، چرخه‌های اقتصادی و تجاری با موجهای مهاجرت و ظهور مقطعی خشونت و جنگ به حرکت درمی‌آمد. (۱۲) در چنین شرایطی تعجب‌آور نیست که لیبرالیسم اقتصادی به معنی بازار آزاد و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، جذابیت چندانی در منظر سیاستگذاران نداشته باشد.

### ۳- تداوم و تغییر

شاید یکی از واضح‌ترین شاخص‌های نشان دهنده ضرورت ساختاری حضور و نقش دولت در اقتصاد اسرائیل، تداوم سیاستها بعد از انتخابات ۱۹۷۷ بود. بعد از این انتخابات، با این که برای اولین بار حزب کارگر شکست خورد و دولت جدید لیکود روی کار آمد (که ادعا می‌کرد به دنبال آزادسازی اقتصادی است) همان سیاستها ادامه یافت اما تغییرات بنیادین در خط‌مشی اقتصادی دولت به وجود نیامد. (۱۴) عناصری از خط‌مشی اقتصادی که تداوم یافت به قرار زیر بود:

۱- سطوح بالای هزینه و استخدام دولتی نسبت به سطح توسعه اقتصاد

۲- کنترل گسترده دولت بر پس‌اندازها، سرمایه‌گذاری و ارزش خارجی

۳- مالکیت عمومی در حد متعارف همراه با تسهیلات دولتی برای فعالیتهای اقتصادی بخش خصوصی و هیستادروت

۴- واگذاری بسیاری از کارویژه‌های دولت به هیستادروت و در مقابل جلب همکاری هیستادروت و اخذ مشروعیت از آن.

البته از روند ذکر شده این معنا مستفاد نمی‌شود که اقتصاد سیاسی اسرائیل تغییر نکرده است، بلکه برعکس تغییراتی به وجود آمده هر چند در سیاستها چندان مشهود نبوده است. بنابراین مفیدتر است این روند را در چارچوب رژیمهای سیاسی - اقتصادی بگجانیم، ساختاری تحلیلی که مدل زیرین اقتصاد سیاسی در یک مقطع خاص را از مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، سیاسی و نهادهای حامی آن، انتزاع می‌نماید.

برای فهم زمینه‌های آزادسازی اقتصادی کنونی در اسرائیل، دو نمونه از این رژیمها قابل توجه است. اولین رژیم مربوط به اواسط دهه ۱۹۵۰ تا اواسط دهه ۱۹۶۰ است که طی آن، اسرائیل شاهد رشد سریع بود. این رژیم نتیجه تلاقی دو امر بود: غرامت‌های پرداخت

شده از سوی آلمان و دیگر هدایای خارجی از یکسو و ورود توده‌های مهاجران بدون دارایی از سوی دیگر که موجب گسترش تقاضا برای مسکن و کالاهای مصرفی شدند و همزمان، نیروی کار ارزان برای تولید این کالاها را در اختیار گذاشتند. (۱۵) در این شرایط، دولت دارای جایگاه استراتژیک بود؛ به عنوان هدایت کننده مهاجرت و اسکان، توزیع کننده هدایای خارجی و اتخاذ کننده سیاستهای خانه‌سازی و صنعتی. دولت به ایجاد یک اقتصاد بسیار کنترل شده پرداخت که درون آن، سرمایه بخشهای عمومی، خصوصی و هیستادروت تا حدی رقابت می‌کردند و بازار کار بسیار بخشی شده بر اساس شکافهای قومی و ملی در طبقه کارگر به وجود آمد. این ترتیبات، موجب استقلال قابل ملاحظه دولت و حزب حاکم، در اداره و کنترل منافع تجاری - اقتصادی و جامعه مدنی گردید. (۱۶)

این رژیم بعد از یک دهه رشد سریع به پایان عمر خود رسید. رسیدن به وضعیت اشتغال کامل باعث شد وابستگی کارگران معمولی به دولت و احزاب حاکم کاهش یابد و در نتیجه روابط قدرت میان آنها تغییر کند. کاهش مهاجرت و غرامت‌های پرداخت شده از سوی آلمان، دولت اسرائیل را مجبور ساخت تا حضور خود در اقتصاد و نقش تسهیل کننده از طریق یاران را کاهش دهد. چنین به نظر رسید که نظم بخشیدن به نیروی کار و سرمایه‌داری امری ضروری است. ابزار مناسب برای این نظم‌بخشی، سیاست اقتصادی رکودی (سیاست میتون\*) یا کاهش رشد سالهای ۶۷-۱۹۶۶ بود. (۱۷)

این مقطع مدت زیادی طول نکشید. بعد از جنگ شش روزه، سیستم جدیدی به نام «سیستم ۱۹۶۷» به وجود آمد که عناصر مؤثر رژیم سیاسی - اقتصادی اسرائیل را تغییر بنیادین داد. هر چند سیاستمداران و فن‌سالاران عمده اشتیاقی سریع به مباحث لسه‌فر نشان دادند و برخی عناصر اقتصادی تنظیم به شکل کمتر مستقیم اعمال گشتند، اما نقش



مرکزی دولت در اقتصاد تغییری نکرد، بلکه این نقش مرکزی، محور جدیدی در مجتمع «نظامی-صنعتی» پیدا کرد. (۱۸) پایه این تحول عبارت بود از ترکیب صنایع تولیدی نظامی محلی تحت حمایت دولت، بازار سلاح رو به رشد جهانی و (از سال ۱۹۷۰) کمک مالی ایالات متحده به خریدهای نظامی خارجی اسرائیل. اشغال کرانه باختری و غزه نقش مهمی در این تحول ایفا کرد، زیرا عرصه بازار محصولات «داخلی» اسرائیل گسترش یافت و همچنین منبعی برای نیروی کار ارزان به منظور جایگزینی نیروی کار نایاب اسرائیلی به ویژه در بخش ساختمان پیدا شد.

در طول دهه ۱۹۷۰، ساختار اقتصاد اسرائیل و بازار نیروی کار آن به طور فزاینده‌ای «دوگانه» شد. «کسب و کار کلان»\* در بخش بوروکراتیک که در ظاهر توسط دولت یا هیستادروت کنترل می‌شد و اغلب با نیازهای نظامی پیوند خورده بود و منحصرأ از نیروی کار یهودی در شرایط بسیار مطلوب بهره می‌برد، توسعه یافت. در حاشیه اقتصاد، بخش‌های کوچک و خصوصی قرار داشت که از بازار نیروی کار دست دوم که مخلوطی از کارگران یهودی و عربی بود، بهره می‌برد. (۱۹)

همانند مقطع قبل از جنگ ۱۹۶۷، انسجام رشد اقتصادی در مقطع بعد از آن نیز بر محور اعطای تسهیلات دولتی (یارانه) به سرمایه و نیروی کار دور می‌زد. بیشترین قویترین ادعاهای دریافت یارانه از سوی بخش بوروکراتیک بود. بازیگران عمده عبارت بودند از بانکهای بزرگ همراه با مجموعه‌های عظیم تحت کنترل آنها، کمیته‌های کارگران\*\* در بخش بوروکراتیک که بسیار قوی بودند و هیستادروت که همزمان نماینده تجار بزرگ و جامعه کارگران بود. دولت به طور فزاینده‌ای وامدار این منافع قدرتمند می‌شد

\* Big Business

\*\* Workers' Committees

و قادر نبود خواسته خود را اعمال کند و در مقابل کمک‌هایی که ارائه می‌داد، پاداش مناسب دریافت دارد. تحت شرایطی که در اقتصاد جهانی پس از سال ۱۹۷۳ حاکم بود و با توجه به ماهیت کمک تخصیصی آمریکا به اسرائیل، سیاست اقتصادی، به طور قابل ملاحظه‌ای «غیرمنظم» شد. نشانه این وضعیت عبارت بود از هزینه فزاینده بخش عمومی علی‌رغم کسری بودجه، توسل زیاد به تضعیف پول داخلی و سیاست‌های وام‌دهی دولت که به نفع وام‌گیرندگان و به ضرر دولت بود. نتیجه این سیاست‌ها این بود که شرایط تورم‌رکودی در اسرائیل بعد از ۱۹۷۳ را تشدید نمود، در حالی که به نحو تناقض آمیزی موجب ثروتمند شدن بانکها و مجموعه‌های اقتصادی شد. (۲۰)

این شرایط، مقدمه‌ای برای برنامه اضطراری تثبیت اقتصادی ژوئن ۱۹۸۵ گردید. (۲۱) در نگاه اول، موفقیت خیره‌کننده این برنامه در عبور دادن اقتصاد اسرائیل از مرحله تورم فوق‌العاده\* در مقایسه با تحولات ساختاری‌ای که ایجاد کرد (تحول کنونی در رژیم سیاسی - اقتصادی اسرائیل به سوی آزادسازی) کمتر اهمیت دارد. تفسیر قابل قبول برنامه آزادسازی این است که درست مانند میتون، این برنامه تلاشی رادیکال توسط دولت بود تا بتواند از طریق تقویت نظم بازار، استقلال خود را باز پس گیرد. (۲۲) این برنامه و اصلاحات ساختاری مخفی شده در سایه آن، موجب حمله شدیدی به ساز و کارهایی که قبلاً به طور مستقیم یا غیر مستقیم منافع جامعه را به ضرر دولت حفظ می‌کردند (تضعیف پول داخلی، پرداخت یارانه، ثابت نگه داشتن دستمزدها به معنای واقعی، وام دادن توسط بخش عمومی به شکل غیراقتصادی، و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری پراکنده) شد.

برای این که دولت بتواند به اتخاذ یک سیاست منسجم در پاسخ به مشکلات رکود اقتصادی و تورم فوق‌العاده بپردازد چرا زمان زیادی طول کشید؟ هر چند خیلی‌ها به نقش

\*Hyperinflation

افکار عمومی و رهبری دولت اشاره کرده‌اند، اما علاقه دولت به کسب و تثبیت استقلال خود بهتر می‌تواند زمان شروع برنامه تثبیت را توجیه نماید. وقوع بحران اقتصادی در سال ۱۹۸۵ تهدید ملموسی برای مشروعیت و حیات اقتصادی دولت بود. در حالی که تأثیر کلان اقتصادی برنامه مورد تردید منتقدان قرار می‌گرفت، (۲۳) اما در واقع پیامدهای آن برای حیات و استقلال دولت خیلی مهم بود. بحث‌های مربوط به ضرورت وجود یک «رهبر قدرتمند» ناپدید شد (که تهدیدی شوم برای رژیم سیاسی بود)، استخراج منابع اقتصادی از طریق مالیات توسط دولت کارآمدتر شد؛ از افزایش هزینه‌های نظامی جلوگیری شد و کاهش نگران‌کننده در ذخایر خارجی اسرائیل (البته بیشتر با توجه به کمک ایالات متحده) جبران شد.

البته بحران جدی‌ای که بی‌ثباتی اقتصادی برای منافع محوری دولت پدید آورد، تنها عامل اتخاذ سیاست تثبیت نبود. مانند اغلب موارد، دلایل چندگانه‌ای در اواسط سال ۱۹۸۵ متفقاً با هم اتخاذ چنین سیاستی را موجب شدند. اول این که بسیاری از بزرگترین شرکتها و سرمایه‌گذاران اسرائیلی دریافتند بازگشت سود مبتنی بر تقاضای بخش نظامی و یارانه‌های توژم‌زا، دارای محدودیتهایی است و زمان برای اتخاذ یک استراتژی جدید اقتصادی بیرون‌نگر مناسب است. (۲۴) دوم این که پیشامدهای سیاسی در اواسط سال ۱۹۸۵ برای ابتکارهای سیاستی رادیکال کاملاً مناسب بود. (۲۵) زمینه زیادی برای سودبری از رقابت حزبی در شرایط دولت وحدت ملی وجود نداشت و رهبری هیستادروت (مهمترین مخالف برنامه تثبیت به دلیل این که موجب کاهش دستمزد می‌شد) از لحاظ سیاسی به دولت وامدار بود، زیرا دولت در انتخاب او کمک کرده بود.

کلیه این شرایط با هم فرصت استثنایی برای اقتصاددانان حرفه‌ای که برنامه تثبیت را به وجود آوردند و برای آن زمینه‌سازی کردند، ایجاد کرد. معماران این برنامه خواستار آن بودند که از این فرصت، برای فراتر رفتن از مدیریت بحران و ایجاد یک جهت‌گیری جدید و

راهبردی سیاست‌های اقتصادی استفاده کنند. (۲۶)

#### ۴- شاخصه‌های آزادسازی

اصطلاح آزادسازی نوعاً در مورد اصلاح سیاست‌های تجاری کشورها (رفع موانع واردات و رفتار تبعیض‌آمیز صادرات) و رژیم ارز خارجی آنها (حذف محدودیت جریان ارز به سوی داخل یا به سوی خارج و فراهم نمودن این امکان که نرخهای ارز آزادانه‌تر شناور باشند) به کار برده می‌شود. از دیدگاهی وسیع‌تر، هدف اصلی اصلاحات اقتصادی در کشور اسرائیل و کشورهای دیگر کوچک شدن دولت، تحول بنیادین در تقسیم کار میان بازار و دولت از طریق ابزاری چون خصوصی‌سازی، کاهش هزینه‌ها و مالیات، «مقررات زدایی»، بخشی و نظایر آن بوده است. نزدیکی به این هدف، نقش‌های مالکیتی، تنظیمی و توزیعی دولت را به نفع بخش خصوصی و بازار کاهش می‌دهد. عقل سلیم حکم می‌کند که کاهش نقش دولت، همراه با رقابت در عرصه جهانی موجب می‌شود بازارها مهمتر و رقابتی‌تر گردند.

#### ۴-۱- بین‌المللی شدن

در سال ۱۹۹۶، اسرائیل از لحاظ «بین‌المللی شدن» در میان ۴۶ کشور مقام هیجدهم را به دست آورد. (۲۷) گستره و تنظیم تجارت، به ویژه در اسرائیل که سیاسی شدن مهمترین ویژگی روابط اقتصادی خارجی بوده است، تنها می‌تواند بخشی از واقعیت را بیان کند. مورد اسرائیل، آزادسازی همچنین به معنای تغییر در ویژگی سرمایه‌ای که به داخل وارد می‌شود یعنی تغییر از سرمایه تحت کنترل دولت به سرمایه تحت کنترل بازار و از هدایا به وام یا سرمایه‌گذاری معنا پیدا می‌کند.

آیا تجارت در اقتصاد اسرائیل افزایش یافته است؟ از زمان تأسیس دولت اسرائیل، این کشور وابسته به واردات مقادیر عظیمی کالا و خدمات بوده و نمی‌توانسته است با صادرات خود، هزینه واردات را بپردازد. ارزش کلی تجارت (واردات + صادرات) به نسبت تولید ملی

در مقایسه با کشورهای دیگر اغلب بسیار بالا، حدود ۳ تولید ناخالص ملی بوده است. بی توجه به نوسانات، واضح است که این رقم شاهد روندی کاهنده در فاصله دهه ۱۹۷۰ تا دهه ۱۹۹۰ بوده است. عدم تمایل اسرائیل برای افزایش گشودگی \* اقتصاد در مقایسه با دیگر کشورها نیز غیر عادی است. (۲۸)

بخشی از این معما با توجه به اینکه نرخ‌های رشد نسبتاً بالای اسرائیل در دهه ۱۹۹۰، افزایش عمده در حجم تجارت را مخفی می‌نماید، حل می‌شود. از زمان شروع برنامه تثبیت، حجم دلاری واردات و صادرات حتی با در نظر گرفتن رشد سریع جمعیت (مهاجران)، افزایش یافته است. علاوه بر این، دو بخش تجارت اسرائیل یعنی صنعت فرآوری الماس و واردات سلاح رو به کاهش بوده است. بانک اسرائیل تخمین زده است که با نادیده گرفتن این بخش‌ها، در طول دهه ۱۹۹۰، گستره تجارت اسرائیل از تقریباً ۵۰ درصد به ۷۰ درصد محصولات ملی افزایش یافت. (۲۹) از لحاظ کیفی نیز تجارت خارجی تحول داشته است و بیشتر بر تکنولوژی پیشرفته و کمتر بر محصولات نظامی متمرکز بوده، کمتر به بازار اروپایی وابسته بوده و به بازارهای در حال ظهور در اروپای شرقی و به ویژه آسیا دسترسی پیدا کرده است. (۳۰)

آیا ماهیت سرمایه‌ای که به داخل اسرائیل جریان دارد، تغییر کرده است؟ «انتقال سرمایه به طور یکجانبه» از سوی حامیان خارجی اسرائیل (افراد و دولتها) همیشه منبع مهمی برای انجام تعهدات خارجی کشور و تأمین مالی نقش دولت در اقتصاد بوده است. با شروع دهه ۱۹۷۰، ایالات متحده عمده‌ترین منبع کمک مالی به اسرائیل بوده است. در اواخر دهه ۱۹۷۰، واردات سلاح توسط اسرائیل روندی ثابت به خود گرفته و هزینه‌های آن با کمکی که از ایالات متحده دریافت می‌کرد، پرداخت می‌گردید. در سالهای ۱۹۸۴ و

\* Openness

۱۹۸۵ روابط اقتصادی خارجی اسرائیل دچار تغییر جدی شد. فاصله زیادی به نفع اسرائیل میان کمکی که از آمریکا دریافت می‌کرد و سلاحی که از این کشور خریداری می‌نمود، پیدا شد. در نیمه اول دهه ۱۹۹۰، کمک خالص آمریکا به اسرائیل سالی ۳ میلیارد دلار بود ولی خرید سلاح توسط اسرائیل در همین زمان رو به کاهش نهاد. در نتیجه برای بیش از یک دهه، نسبت کمک خارجی به خرید سلاح توسط اسرائیل ۲ به ۱ بوده است. آمریکا همچنین در سال ۱۹۹۲، اعتباری به ارزش ۱۰ میلیارد دلار در اختیار اسرائیل قرار داد که این امر موجب افزایش ارزش اعتبار تجاری اسرائیل در خارج شد. (۳۱)

این تغییرات دارای پیامدهای سیاسی-اقتصادی چندجانبه بوده است. افزایش اهمیت کمکهای بلاعوض آمریکا بعلاوه اعطای اعتبار، گستره عمل و استقلال دولت اسرائیل در عرصه اقتصادی را افزایش داده است. همزمان با کاهش کسری بودجه دولت و کاهش نگرانی در مورد ارزش خارجی که قبل از برنامه تثبیت به نقطه بحرانی رسیده بود، کمک آمریکا شرایط لازم برای آزادسازی بازار سرمایه و رژیم ارز خارجی را فراهم ساخت. این موضوع به نوبه خود موجب جلب امکان بیشتر برای گردش سرمایه به داخل و خارج از طریق بازار گشت.

سرمایه گذاری مستقیم خارجی\* یکی از مهمترین و جالبترین عناصر ادغام کنونی اسرائیل در اقتصاد جهانی بوده است (۳۲). خالص سرمایه گذاری مستقیم خارجی تا اوایل دهه ۱۹۹۰ ناچیز بود ولی در اواسط این دهه افزایش یافت (سالی ۱/۵ تا ۲ میلیارد دلار) (۳۳). در گذشته اقتصاد اسرائیل بسیار کوچکتر از آن بود که سرمایه گذاری خارجی را جذب نماید و بسیاری از سرمایه گذاران خارجی نیز به علت وضعیت جنگی کشور یا به دلیل ترس از دست دادن بازار کشورهای عربی، توجهی به اسرائیل نداشتند. سرمایه گذاری در

اسرائیل توسط شرکت‌هایی چون فولکس واگن، نستله، مک دونالد و دیگر شرکت‌های معتبر بین‌المللی نشان دهنده تحول در این وضعیت است، هر چند این وضعیت تماماً از بین نرفته است.

البته خیلی زود است که درباره گستره یا تداوم وضعیت جدید اسرائیل به عنوان محلی برای سرمایه‌گذاری خارجی ارزیابی بعمل آوریم، اما باید به جهت‌یابی در حال گسترش بین‌المللی فعالیت‌های اقتصادی اسرائیل (عمدتاً شرکت‌های بزرگ و همچنین شرکت‌های کوچک با فن‌آوری پیشرفته) که در چند سال گذشته به دنبال کسب سرمایه از طریق بانکها و بازارهای بورس خارجی بوده‌اند، به سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های خارجی اقدام نموده و در بعضی موارد حتی شعبه‌های فرعی در خارج تأسیس کرده‌اند، توجه داشته باشیم.

#### ۴-۲- هزینه‌های دولت

کاهش مقدار منابع ملی از اواسط دهه ۱۹۸۰ که توسط دولت توزیع می‌شد قابل توجه است. کل هزینه عمومی از سال ۱۹۷۳ به بعد تقریباً معادل  $\frac{3}{4}$  تولید داخلی بوده است. اما دو سال پس از اجرای برنامه تثبیت اقتصادی، این رقم به ۶۲ درصد و در سال ۱۹۹۴ به ۵۴ درصد کاهش یافت. تقریباً تمام این کاهش در سه حوزه دفاع، پرداخت یارانه به سرمایه‌داران و بازپرداخت بدهی به بانک‌های داخلی بوده است. (۳۴)

دولت رفاه برای سرمایه‌داران: (۳۵) کاهش یارانه به سرمایه‌داران با توجه به این که بخش عمده افزایش پرداخت‌های انتقالی، شامل پرداخت‌ها و سودهای سرمایه‌داران بوده است، بسیار قابل توجه است. (۳۶) البته در پرداخت یارانه به صادرکنندگان و یارانه برای تشویق تولید در بازار داخلی نیز کاهش قابل توجهی صورت گرفته است. میزان این یارانه‌ها در اواسط دهه ۱۹۷۰ حدود ۸ درصد تولید ناخالص ملی بود، ولی در اواسط دهه

۱۹۸۰ به ۳ درصد کاهش یافت. (۳۷)

بازپرداخت بدهی های دولت، یکی از منابع عمده سودآور برای بانکهای بزرگ اسرائیل به ویژه در فاصله سالهای ۸۸-۱۹۸۳ (رقمی معادل  $\frac{1}{8}$  تولید ناخالص داخلی) بوده است. (۳۸) از زمان برنامه تثبیت، نه تنها این رقم کم شده بلکه بودجه دفاعی نیز کاهش یافته است. از سال ۱۹۸۵ به بعد، بودجه ساخت سلاح داخلی در واقع افزایش نیافته است. اینها همه به معنای تضعیف دولت رفاهی است که بیشتر به نفع سرمایه داران عمل می کرده است.

دولت رفاه برای خانوارها: هیچ گونه مدرکی وجود ندارد که هزینه های اجتماعی دولت اسرائیل در مدت زمان اجرای برنامه تثبیت کاهش یافته باشد. (۳۸) بعد از یک دهه کاهش بودجه از ۱۹۸۰ به بعد، هزینه های دولت در خدمات اجتماعی عمده مانند بهداشت و آموزش افزایش را نشان می دهد. (۳۹) هزینه برای خانه سازی و جذب مهاجران نیز در پاسخ به سیل مهاجرت یهودیان روسی افزایش یافته است.

البته اینها به این معنا نیست که هیچ گونه کاهشی در این بخش صورت نگرفته است. برای نمونه یارانه دولت برای غذا و حمل و نقل عمومی، از زمان شروع برنامه تثبیت کاملاً حذف شده است. (۴۰) همچنین دولت به دنبال حذف برخی هزینه ها مانند مقرری به فرزندان خانواده ها یا عدم انجام برخی وعده های سیاسی مثل افزایش ساعات مدارس روزانه برآمده و در برخی موارد هم موفق بوده است. همچنین دولت برای پرداخت حق بیمه بیکاری محدودیتهایی قائل شده است. (۴۱)

#### ۴-۳- رقابت و ساختار سرمایه

صنعتی شدن اسرائیل، از طریق دولت با همکاری بخشهای خصوصی، عمومی و هیستادروت صورت گرفت و تأمین مالی شد. (۴۲) نتیجه این دولت محوری، تشویق



تمایلات انحصارگرایانه بود. (۴۳) از دهه ۱۹۶۰، یک بخش عمده و بسیار منسجم از سرمایه‌داران بزرگ در اسرائیل ظاهر شده است. در رأس این بخش تعداد انگشت شماری از گروه‌های تجاری متشکل از شرکتهای عظیم و بانکها قرار دارند. که دو جناح سرمایه‌داری یعنی بخش مالی و غیرمالی در اسرائیل را تشکیل می‌دهند.

از زمان شروع برنامه تثبیت و تغییر در روند هزینه‌های دولتی، بدون شک میزان سودآوری بانکها و شرکتهای بزرگ کاهش یافته است. (۴۴) همچنین مالکیت اسمی دولت بر بانکهای بزرگ (در نتیجه ضمانت بانکها توسط دولت بعد از فروپاشی بازار بورس در ۱۹۸۳) این فرصت را به اجراکنندگان برنامه تثبیت داد که بانکهای بزرگ را مجبور سازند تا کنترل بخشهای صنعتی و خدماتی را کاهش دهند. این موضوع همراه با جریان واردات به داخل کشور که برای تولیدات شرکتهای داخلی، رقیب محسوب می‌شود، موجب افول ویژگی انحصاری بازار کالاها ساختار شده گردید. (۴۵)

#### ۴-۴- خصوصی سازی و مقررات زدایی

تغییراتی که حامیان آزادسازی می‌خواهند در ساختار اقتصاد ایجاد کنند، نه تنها در راستای افزایش رقابت حرکت می‌کند، بلکه به دنبال آن است که میزان مالکیت دولتی شرکتهای سازمانهای تولید کننده کالاها و خدمات را کاهش دهد. به طور خلاصه تا قبل از اواسط دهه ۱۹۸۰، «هیچگونه تلاش جدی برای خصوصی سازی شرکتهای عمومی وجود نداشته است.» (۴۶) اولین قدم در راستای خصوصی سازی در سال ۱۹۸۸ اتفاق افتاد. در این زمان دولت اسرائیل در پی مشاوره با شرکتهای مشورتی بین‌المللی، طرحی برای خصوصی سازی ارائه داد. اما مانند کشورهای دیگر، خصوصی سازی با مشکل این که چگونه صورت گیرد که قابل تحقق باشد، از لحاظ سیاسی قابل قبول باشد و بر ثروت دولت بیفزاید، مواجه شد. همچنین کارمندان، نیروهای اجرایی و بعضی از اعضای کابینه شاغل

در برخی شرکتهای دولتی که از خصوصی سازی متضرر می شدند به مخالفت پرداختند. از سال ۱۹۹۰، بودجه دولت شامل میزان قابل توجهی درآمد از خصوصی سازی بوده اما بیشتر از ۱۵ الی ۲۰ درصد درآمد پیش بینی شده حاصل نگشته است. (۴۷)

مقررات زدایی دومین بخش از برنامه آزادسازی است که به طور جزئی در برخی عرصه ها مثل کشاورزی (حذف اتحادیه های تولید کنندگان در کشاورزی) به اجرا درآمده است. (۴۸) اخیراً مقامات اسرائیلی به طرح برخی اقدامات پرداخته اند تا انتهای انحصاری که بوسیله مکانیسمهای جواز و سهمیه بندی ایجاد شده را از بین ببرند. تاکنون مهمترین بخشی که در آن مقررات زدایی صورت گرفته بازار سرمایه است که قبلاً تحت سلطه دولت بوده است.

#### ۴-۵- بازار کار

آزادسازی بازار کار در اسرائیل، نیاز به توجهی جداگانه دارد زیرا بازار کار، انگیزه و جایگاه اصلی بسیاری از ویژگیهای متمایز اقتصاد سیاسی اسرائیل بوده است. مشکل ایجاد اشتغال برای مهاجران و سکنه یهودی غیر مالک و حفظ آنان از رقابت نیروی کار عربی باعث شد تا هیستادروت در سال ۱۹۲۰ به عنوان یک سازمان کارگری ایجاد شود. این سازمان برای نیم قرن نقش عمده ای در سیاست، اقتصاد و حمایت اجتماعی ایفا کرد. مشکل ایجاد اشتغال برای سکنه یهودی همچنین موجب رشد اقتصادهای عمومی و هیستادروتی (جایی که «بخش بوروکراتیک» اسرائیل ریشه داشت)، شد. انگیزه فراهم نمودن شغل برای مهاجران و جلوگیری از بازگشت یهودیان از اسرائیل، به نوعی اجماع سیاسی در مورد مطلوبیت اشتغال کامل و آمادگی کابینه های مختلف در اسرائیل برای مساعدت یارانه ای به بخش غیر کارآی تجاری - اقتصادی به این شرط که ایجاد شغل نمایند، منجر شد.

با توجه به این زمینه، عرصه بازار کار موجب بروز نشانه‌های سه تحول عمده در اقتصاد سیاسی اسرائیل شده است. اول این که تحولات و تغییرات ریشه‌ای در ساختار هیستادروت باعث شده تا برخی ناظران در مورد مطلوبیت آن در حال حاضر شک و تردید روا دارند. در طی سال‌های گذشته، هیستادروت شاهد شورش‌های سیاسی داخلی و از دست دادن اعضا به شکل قابل ملاحظه‌ای بوده است. دوم این که دولت، یک تابوی ملی را با پذیرش تعداد زیادی از کارگران خارجی نقض کرده است. سوم این که، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و تحت مالکیت هیستادروت، همراه با کاهش اشتغال و کاهش فعالیت بخش دولتی برای ایجاد اشتغال، باعث شده تا «بخش بوروکراتیک» تضعیف گردد.

## ۵- فرجام

رژیم سیاسی-اقتصادی اسرائیل بی‌تردید دستخوش اصلاح خط‌مشی سیاسی، تحولات نهادی و تغییرات ساختاری است که با تاریخ طولانی لیبرالیسم محاط شده در این کشور مغایرت دارد. هر چند بخش عظیمی از اقتصاد سیاسی سنتی متمایز بودن اسرائیل در حال ناپدید شدن در مقابل دیدگان ماست، سه نکته مهم باید مورد توجه قرار گیرد. اول اینکه آزادسازی اقتصادی مانند هر تحول سریع دیگر به شکل پیوسته، همگون و کامل اتفاق نیفتاده است. دوم، علیرغم کاهش فوق‌العاده در نقش دولت، «عادی شدن» (Normalization) هیستادروت و پذیرش فرهنگی بازار، میراث اشتراک‌گرایی صهیونیستی در بسیاری از اعمال و حتی بیشتر گفت‌وگوهای آن‌هاست که در مورد اقتصاد سیاسی وجود دارد، تداوم دارد. سوم، فرآیند آزادسازی به علت ماهیت ذاتی سیاسی‌اش غیرقطعی است به این معنا که هنگامه‌ای برای مبارزه میان برندگان و بازندگان است. برندگان بدنبال استفاده از ابزارهای لفظی و نهادی آزادسازی در جهت حفظ و تقویت موقعیت مطلوبشان در وضعیت قبل از وضع موجود هستند، بنابراین همه چیز را تغییر می‌دهند و هیچ چیز را تغییر نمی‌دهند. عکس‌العمل از جانب بازندگان ممکن است تغییرات را تضعیف، محدود یا

معکوس نماید.

اینها دلایلی است مبنی بر اینکه چرا بسیاری از یافته‌های ما تناقض‌آمیز می‌نمایند. برای نمونه هر چند هزینه‌های دولتی کاهش یافته اما هزینه برخی بخشهای عمومی ادامه دارد و حتی افزایش می‌یابد. دولت کنترل خود بر بازارهای سرمایه و ارز خارجی را کاهش داده یا از بین برده اما نقش آن در جلب شرکتهای چندملیتی بزرگ، بازیابی برای تکنولوژی تسلیحات ساخته شده در اسرائیل، و مساعدت یارانه‌ای برای شروع پروژه‌های با تکنولوژی بالا افزایش یافته است. سرمایه‌داران و تجار بزرگ همچنان در مرکز اقتصاد سیاسی قرار دارند اما مجبور شده‌اند که کاهشهای عظیم در یارانه‌ها و فرصتهای ایجاد شده از طریق بودجه را بپذیرند. اما بهر حال، دولت مالیات شرکتهای را به مقدار زیادی کاهش داده و فرصتهای جدیدی برای بسیج سرمایه خصوصی و ورود به بازارهای خارجی فراهم ساخته است. هر چند که رهبران بخشهای اقتصادی و تجاری اسرائیل جهت‌گیری بیشتر بین‌المللی پیدا کرده‌اند، اما حداقل بخشی از این فرآیند نشان می‌دهد که آنها همچنان در حفظ ساختار بسیار متمرکزی که از دوران سلطه دولت بر جا مانده ذی‌نفع هستند.

ادبیات اقتصاد سیاسی به ما می‌آموزد که نقل و انتقالات میان رژیمهای سیاستگذاری بوسیله ترکیبی از فشارهای داخلی و خارجی برای تغییر به جلو رانده می‌شوند: بدین معنا که پیامدهای قصد نشده و نامطلوب نهادها و سیاستهای موجود روی هم انباشته می‌شوند. در حالی که شرایط خارجی در حال تغییر، فرصتها و محدودیتهای جدیدی بوجود می‌آورند. یک دیدگاه بلندمدت بر روندهای معاصر آشکار می‌سازد که در هر دو مقطع اواسط دهه ۱۹۶۰ و اواسط دهه ۱۹۸۰، دولت اسرائیل خود را در احیاء مدل رشد در حال تنزل (و شکست) که بار اضافی بر خود دولت تحمیل کرده بود، ناتوان دید. در هر دو مورد، دیگر ممکن نبود که تناقضات را با استفاده از سرمایه‌های عظیم انسانی و مالی که وارد کشور می‌شد، حل نمود. با توجه به یک بحران سیاسی که نادیده انگاشتن منافع مستقر یا حتی

حمله به آنها را ممکن ساخت، دولت با کنار گذاشتن عاداتهای گذشته به شکلی رادیکال پاسخ داد. سیاستهای جدید دولت بدنبال این بود که وظایفی را به منافع نیرومند تحمیل نماید و از ظرفیتهای خود برای مدیریت اقتصاد عمومی و هم کل اقتصاد ملی دفاع به عمل آورد.

از لحاظ نظری، این دیالکتیک با این دیدگاه در سیاستگذاری عمومی که معتقد است دولت علاقه مند به داشتن استقلال است، همخوانی دارد. با گذشت زمان و قرار گرفتن دولت تحت فشار تعهداتی که دیگر آن را در مقابل گروههای اجتماعی و بخشهای اقتصادی تقویت نمی نماید، موجب این می شود که دولت مسئولیتها را به عرصه بازار انتقال دهد. پارادوکس ظاهری در میل به آزادسازی (اینکه دولتها با میل خود قدرت خود را کنار می گذارند تا دوباره آن را به دست آورند) زمانی از لحاظ تحلیلی با معناست که ما تفاوت میان قدرت به عنوان «منیع» و قدرت به عنوان «استقلال» را تشخیص دهیم. از دست دادن منابع ممکن است هزینه ای باشد که باید برای دوباره بدست آوردن استقلال پرداخت گردد. (۴۹)

این دیدگاه ریشه های ابتکار سیاستی اسرائیل مبنی بر آزادسازی اقتصادی به شکل رادیکال (mitun) و انگیزه فعلی آن برای آزادسازی را آشکار می سازد. البته این دیدگاه نمی تواند در فهم اینکه این سیاست تا چه حد می تواند دوام داشته باشد کمک چندانی نماید. بعد از گذشت کمی بیشتر از یک سال و حتی قبل از اینکه جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و پیامدهایش اسرائیل را به سوی یک رژیم اقتصادی - سیاسی جدید سوق دهد، حامیان آزادسازی برای حفظ و تداوم نظم ر کودگونه و به بار نشانیدن محصول مورد انتظار رشد مبتنی بر صادرات با مشکلات عدیده ای مواجه شدند. (۵۰) اما بهر حال پس از گذشت سالها از ۱۹۸۵، اصلاحات ساختاری که زمینه اصلی بر نامه تثبیت بودند هر چند به طور جزئی و در برخی موارد لنگان لنگان اجرا شده اند اما به طور مسلم اجرا شده اند. اقتصاد سیاسی

اسرائیل به شیوه‌ای تغییر یافته که قبلاً تصور آن نمی‌رفت.

برای فهم اینکه چگونه یک رژیم سیاسی - اقتصادی جدید عملی می‌شود، ما باید بر ائتلاف‌هایی که متقابلاً سودآورند و (بخش‌هایی از) دولت را با (بخش‌هایی از) جامعه پیوند می‌دهند، تمرکز نمائیم. (۵۱) احتمال شکسته شدن طولانی مدت الگوهای موجود زیاد نیست مگر اینکه منافع دولت در ایجاد تغییر با منافع همساز در مراکز مهم قدرت خارج دولت پیوند بخورد. این مقاله جریان‌هایی را در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ شناسایی نموده که دقیقاً این شرایط را بوجود آوردند.

۱- مبادله سیاسی چند وجهی میان هیستادروت و دولت (که در تداوم جانبداری اشتراک‌گرا/مداخله‌گر در سیاست اقتصادی نقش محوری داشت) به علت تجزیه و فروپاشی هیستادروت تضعیف گشت. همچنین بدین علت سرنوشت سیاسی مشترک که قبلاً سازمان کار و حزب کارگر را به هم متصل نموده بود، از بین رفت.

۲- برخی مراکز محوری «اقتصاد بزرگ» [بانک‌های عمده و شرکت کور (Koor)] به علت بحران‌های جدی تضعیف شدند.

۳- جهانی شدن فرصت‌های جدیدی را برای بازار و فعالیت بخش مالی بوجود آورد، فرصتهایی که از یکسو به خاطر توافق‌های تجارت آزاد و از سوی دیگر فرایند صلح به مقدار زیادی افزایش یافت (۵۲)

تحول اول و دوم موجب تضعیف ظرفیت بهره‌گیرندگان نیرومند «مداخله بسیار زیاد دولت» در مقاومت در برابر کوچک شدن دولت شد. سومین تحول نشان دهنده یک استراتژی جدید جهانی برای شرکتهای اقتصادی و تجاری بزرگ است که در مقایسه با رژیم قبلی سود کمتری ندارد. در واقع، تحول جدید در روابط دولت/اقتصاد موجب شد تا چرخه‌های غیر مفید به چرخه‌های مفید تبدیل شوند. از منظر دولت، حضور جدیدش در اقتصاد نه تنها تنش‌های مالی‌اش را کاهش داد (۵۳) بلکه به فرمول جدید سال ۱۹۹۰ برای

رشد سریع اقتصادی از طریق بخش صادرات محور با تکنولوژی بالا، مساعدت نمود. برای بخش بزرگ تجار، یک دولت کمتر مداخله گر این معنا را داشت که یارانه‌های کمتری پرداخت می‌نماید اما بعداً مشخص شد که می‌تواند فواید و امتیازاتی نیز در بر داشته باشد. خصوصی‌سازی فرصتهایی را برای بخش خصوصی فراهم نمود تا بر شرکت‌های دولتی تسلط یابد و موجب تضعیف فشار بخش بوروکراتیک برای کاهش مزد در بخش خصوصی گردید. کاهش بودجه دولتی موجب کاهش مالیاتها و یک بازار سرمایه خیلی بازتر از گذشته شد. اما بودجه به اندازه کافی بزرگ بود که دولت بتواند مداخله نیرومند خود برای کمک به بخش تجاری و اقتصادی از جمله جذب توده‌های مهاجران ارزان و مولد و سیاست‌های آموزشی و صنعتی که بتواند سطح تکنولوژی و مهارت اسرائیل را افزایش دهد، را ادامه بدهد.

بنابراین نقش دولت همچنان با اهمیت باقی مانده هر چند کمتر واضح و مشخص است. به ویژه، همچنان درست است که مدیریت دولتی منازعه ملی بر اقتصاد سیاسی تأثیر می‌گذارد. دولت نقش مهم راهنما و پیشاهنگ برای صنعت اسلحه‌سازی اسرائیل که پنجمین صادر کننده سلاح در جهان است را دارد. (۵۴) شاید از همه مهمتر اینکه اگر قرار بود دولت به فرایند صلح پشت کند نتیجه این می‌شد که استراتژیهای بخش تجاری دارای جهت‌گیری بین‌المللی با مانع مواجه می‌شدند و بار نظامی در بودجه دولت بار دیگر افزایش می‌یافت. نه تنها منازعه بلکه یک کارویژه سنتی دیگر دولت که غیر اقتصادی است یعنی «منافع جمعیتی آن» همچنان مورد توجه دولت است که البته دارای پیامدهای عمده اقتصادی است. البته اشاره من به موج مهاجرت اوایل دهه ۱۹۹۰ است که آزادسازی نه تنها به خاطر جلوگیری از مداخله دولت در این امر بلکه با متحول ساختن ابزار آن، تأثیر گذار بود. اکثر امتیازاتی که برای مهاجران در نظر گرفته شده بود به عنوان حق الامتیاز و شایستگی نسبت به کمک مالی توزیع شد نه به عنوان (مانند گذشته) تخصیص کالاها،

خدمات و معافیت‌های دولتی توسط بوروکراسی. همچنین، تغییر در خط مشی صنعتی از پرداخت یارانه‌های کلی و بدون هدف به «انتخاب برندگان» در عرصه‌های تکنولوژی بالا شاهدهی بر توانایی‌های تجدید شده (هر چند مطابق با بازار) دولت برای اداره و هدایت کردن اقتصاد است.

استعاره چرخه‌های مفید در مورد ماهیت روابط موجود میان دولت و بخش تجاری و صنعتی نباید خیلی هم اغراق‌آمیز بکار گرفته شود. همچنان امکان زیادی برای تنش میان این دو وجود دارد. در این رابطه تشخیص این نکته مهم است که خزانه داری اسرائیل دارای نقش دوگانه است، هم مهندسی و اداره کاهش نقش دولت را بر عهده دارد و هم تلاش می‌کند تا برخی از منافع آزادسازی برای دولت را مورد بهره‌برداری قرار دهد. موارد بخصوصی مانند مالیات بستن بر سودهای بخش سرمایه در بازار بورس و کاهش سهم بانکها در شرکتهای صنعتی و خدماتی، بعضی وقتها منجر به منازعاتی تلخ و مستمر با بخش تجاری بزرگ شده است. (۵۵)

تصور تهدیدهای بالقوه دیگر نسبت به نهادینه شدن آزادسازی مشکل نیست. افول صناعی که مورد حمایت دولت قرار داشتند، انقباض بازار کار بوروکراتیک و واردات توده‌های کارگران غیریهودی می‌تواند به عکس‌العمل‌های سیاسی قوی منجر شود. (۵۶) انتخابات ۱۹۹۶ نشان داد که بازندگان بازی آزادسازی می‌توانند به شکل یک نیروی سیاسی عمده درآیند، هر چند تاکنون این نیرو توجه خود را به صلح، مرزها و سیاست هویت معطوف نموده است. تناقض آشکار میان حرکت‌های فعالانه کنونی دولت در ارتباط با شهرک‌نشینی و دفاع و تمایل آن برای کاهش حضور اقتصادی می‌تواند در نهایت دولت را مجبور سازد تا روند آزادسازی را معکوس نماید.

در هر حال، به هیچ وجه آشکار نیست که آیا مدل جدید رشد پایدار است یا اینکه حتی این مدل جدید است یا خیر. افول گسترده اقتصادی سال ۱۹۹۷ این احتمال را بوجود آورد



که پیشرفت نیرومند اقتصادی اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ بعداً به عنوان یک موفقیت مقطعی یعنی همان ماشین رشد قدیمی که با جریان به سوی داخل سرمایه انسانی و مالی تقویت شده، نگرسته شود. حتی اگر مدل رشد جهان محور و مبتنی بر بازار که توسط حامیان آزادسازی اقتصادی ارایه شد در واقع ریشه هم دوانیده باشد، در صورت سقوط «فرایند صلح» یا ایجاد تنش میان ایالات متحده و اسرائیل آسیب پذیری اش آشکار می شود، زیرا سرمایه گذاران خارجی و نهادهای مالی در دیدگاه مثبت خود نسبت به پتانسیل اقتصادی اسرائیل تجدیدنظر می کنند. به طور خلاصه، آزادسازی امری واقعی است، شامل تغییرات گسترده ای است و به نوعی بواسطه همپوشی منافع واقعی دولت و بخش تجاری - صنعتی مورد حمایت قرار می گیرد. اما هنوز خیلی زود است پیش بینی شود که تحول اقتصاد - سیاسی اسرائیل تا چه حد کامل و پایدار خواهد بود.

از منظری مقایسه ای، ماهیت داستان اسرائیل با روندهای موجود در جوامع دیگر شباهت دارد. دولت یک سری اصلاحات را آغاز کرده است. موانع عمده بر سر راه ادغام کشور در بازارهای سرمایه بین المللی بر طرف شده است که موجب ترغیب جریان سرمایه و تجارت خارجی می شود. برخی بانکها و شرکتهای بزرگ دولتی به مالکان خصوصی فروخته شده اند. هزینه عمومی، مالیاتها و بدهکاری دولت تا حد زیادی کاهش یافته است. مقررات زدایی موجب شده تا شکلهای مهمی از هدایت و کنترل دولت بر اقتصاد حذف شود و اهمیت و اولویت برخی انحصارات مهم خصوصی و عمومی از بین برود.

همانند کشورهای دیگر، تناقضاتی نیز وجود دارد. فرآیندهای خاص آزادسازی (کمتر یا بیشتر) یا ناکامل بوده اند یا خیلی عمیق نبوده اند و این بیانگر توانایی دولتها در حفظ پارادایمهای سیاسی و نهادهای متمایز ملی (هر چند با محدودیتهایی که از جانب فشارهای جهانی تعیین شده است) می باشد. اسرائیل نیز استثنایی بر این قاعده نیست که در سطح ایدئولوژیک، آزادسازی به شکل تنها برنامه اقتصادی تبدیل شده که مطلوب

احزاب سیاسی عمده است، هر چند که کارمندان و کسانی که از دولت رفاه بهره می‌برند مخالف کوچک شدن و تضعیف دولت هستند و توده مردم در مقایسه با سیاستمداران و مشاوران اقتصادی آنان بیشتر موافق هزینه‌های دولتی هستند. خلاصه اینکه سیاست آزادسازی مانند سیاست اقتصادی به طور کلی ریشه در منافع متضاد برندگان و بازندگان دارد. علاوه بر این، این منافع با مواضع ایدئولوژیکی رقیبان هم مورد استتار قرار می‌گیرند و هم آشکار می‌شوند.

نقص دیدگاه و منظر مقایسه‌ای در مورد آزادسازی، فقدان داده‌های قابل اعتماد بین‌المللی است که بر اساس آن پیشرفت نسبی در کاهش حجم دولت در اسرائیل را ارزیابی کرد (۵۷). یک حدس تا حدی قابل قبول این است که اسرائیل به نسبت تحولات دیگر کشورها پیشرفت زیادی در کاهش هزینه‌های عمومی (غیراجتماعی) و مقررات زدایی نقش دولت در بازارهای سرمایه داشته، در ارتباط با تجارت و اصلاحات ارز خارجی و خصوصی‌سازی موفقیت در حد متوسط داشته و در رابطه با تضعیف دولت رفاه کمتر از متوسط توفیق یافته است.

یک منظر مقایسه‌ای در مورد متغیر وابسته (چه مقدار آزادسازی؟) برای تعریف معما لازم است. اسرائیل نیز مانند دیگر کشورها در طول دهه گذشته به طور بنیادین الگوهای روابط دولت/اقتصاد را بر هم زده است و مانند جاهای دیگر برخی عناصر کوچک شدن دولت به نسبت دیگر عناصر مشخص تر بوده است. جذب مهاجر، شهرک‌نشینی در مرزهای قبل از ۱۹۶۷ و کمک به مناطق داخل مرزهای ۱۹۶۷ همچنان منابع زیادی را از دولت می‌طلبند. همچنین تعهدات نظامی تقریباً<sup>۱</sup> بودجه دولت را می‌بلعد. (۵۸) یک منظر مقایسه‌ای در مورد متغیرهای مستقل (چه نیروهایی موجب پیشرفت یا کندی آزادسازی می‌شوند؟) مستلزم آن است که ما به تمایز اسرائیل به عنوان یک جامعه‌ای که مهاجرپذیر است و مرزها و مشروعیتش مورد مناقشه است، توجه داشته باشیم. اقتصاد اشتراکی را که

میراث تاریخی یهودیانی که در سرزمین فلسطین سکنی گزیدند و همچنین نتیجه منازعه یهودیان - اعراب قبل از تشکیل دولت اسرائیل بود، به راحتی نمی شود از بین برد زیرا همچنان منازعه و شهرک نشینی بر تعهدات دولت تأثیر می گذارند.

البته این موضوعات به نحوی بسیار داغ در رفتارها و گفتمانهای سیاسی اسرائیل مورد مناقشه قرار گرفته است. جالب است بدانیم در حالی که هم جناح های چپ و هم جناح های راست سیاسی از آزادسازی حمایت به عمل می آورند، اما در مورد اینکه اختلافات طولانی مرزی چگونه حل شوند، توافق نظر ندارند. «توسعه گراها» معتقد به فعالیت قابل ملاحظه دولت و هدایت منابع اقتصادی برای تحکیم و دفاع از سرزمین اسرائیل هستند، امری که آشکارا در تضاد با کوچک شدن دولت قرار دارد. (۵۹) جناح راست در اسرائیل نیز مقرر سیاسی کسانی از گروه های یهودی است که موضع ناپایدار اقتصادیشان با عقب نشینی دولت رفاه اسرائیل (که دارای جامعه شهرک نشین است) و پیروزی فردگرایی مبتنی بر شایسته سالاری، مورد تهدید واقع می شود.

جناح چپ که در اسرائیل به «اردوگاه صلح» شناخته می شود به چشم انداز کاهش بیشتر هزینه های نظامی و رویهمرفته حذف هزینه های اشغال و شهرک نشینی در فلسطین معتقد است و می خواهد از اقتصادهای منطقه ای و بین المللی که قبلاً بواسطه منازعه اعراب - اسرائیل به روی اسرائیل بسته بود، بهره برداری پر منفعت نماید. اما به استثنای احزابی که مورد حمایت عرب های اسرائیلی هستند، جناح چپ همچنان متعهد به قدرت نظامی و سلطه سرزمینی، جمعیتی و فرهنگی یهودیان است. در نتیجه، این جناح هم نمی خواهد و هم نمی تواند بدیلی برای دولت فعال در جامعه شهرک نشین اسرائیل دست و پا کند.

انتخاب منطقی برای جناح چپ یعنی پسا صهیونیسم (دیدگاه پسا صهیونیستی در مورد اسرائیل به عنوان یک دولت از لحاظ سیاسی لیبرال در خدمت «همه» شهر و ندانش) به

طور اساسی در تضاد با تقریباً کلیه دیدگاهها و نظرات یهودیان چه در سطح نخبگان و چه در سطح توده‌ها می‌باشد. این دیدگاه به ویژه با روح ملی - مذهبی جناح راست که موضع اجتماعی - سیاسی بازندگان اقتصادی آزادسازی به آن وابسته است، در تضاد قرار دارد. اما هم جناح راست و هم جناح چپ در تعهد به اجماع صهیونیستی مشترک هستند. پیروزی آزادسازی اقتصادی ممکن است در نهایت این هژمونی را تشدید نماید هر چند غیر تعمدی و شاید حتی ناآگاهانه. (۶۰) نتیجه هر چه باشد، یک دیدگاه مقایسه‌ای آزادسازی به طور مؤثری این منافع بسیار عالی و مشخص (منافع مربوط به هویت اسراییلی و همچنین اقتصاد سیاسی آن) را آشکار می‌سازد.



ژورنال شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشت‌ها:

1- D. Patinkin, *The Israel Economy: The First Decade*. (Jerusalem: Falk Project for Economic Research in Israel, 1960).

2- Shalev M. *Labour and the Political Economy in Israel*. (Oxford: Oxford University Press, 1992).

۳- مفهوم «رژیمهای سیاسی-اقتصادی» را به جای مفهوم کلان «ساختارهای اجتماعی انباشت» به کار برده‌ام.

۴- برای یک پیمایش دقیق در این رابطه نگاه کنید به:

Cohen B, "Phoenix Arisen: The Resurrection of Global Finance (Review Article)," *World Politics* 48/2 (Jan. 1996) pp. 268-96.

۵- در مورد تفاوت میان کشورها نگاه کنید به:

Berger S. and Dore R. (eds), *National Diversity and Global Capitalism*. (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1996).

6- Mjoset L, "The Nordic Model Never Existed, But Does It Have a Future", *Scandinavian studies* 64/4 (1992) pp. 652-71.

7- Ruggie J. G, "International Regimes. Transactions, and Change: Embedded Liberalism in the Postwar Economic Order," *International Organization* 36/2 (Spring 1982) pp. 379-415.

8- Kimmerling B, *Zionism and Territory: The Socio- Territorial Dimensions of Zionist Politics*. (Berkeley: Institute of International Studies, University of California, 1983)

9- Sternhell Z, Nation-Building or Social Reform? Nationalism and Socialism in the Israeli Labor Movement 1904- 1940. (Tel Aviv: Am Oved, 1995)

۱۰- در مورد خط مشی اقتصادی نگاه کنید به،

H. Barkai, "The Public, Histadrut, and Private Sectors in the Israeli Economy", in the Falk Project for Economic Research in Israel: Sixth Report, 1961- 1963, Jerusalem: The Falk Project for Economic Research in Israel, 1964, pp. 15-77

شکست ابتکارهای اولیه دولت رفاه در منبع زیر بحث شده است:

A. Doron and R. Kramer, The Welfare State in Israel- the Evolution of Social Security Policy and Practice, Boulder, CP: Westview, 1991.

11- Bialer U, Between East and West: Israel's Foreign Policy Orientation, 1948- 1956. (Cambridge: (Cambridge University Press, 1989)

12- Halevi N, "Economic Growth and Economic Cycles in the Jewish Economy of Mandatory Palestine." (Iyunim Bekalkala 1981, 1983) pp. 313-21 (Hebrew)

13- I. Sharkansky and A. Radian, "Changing Domestic Policy 1977- 1981," in Robert O. Freedman (ed.), Israel in the Begin Era, New York: Praeger, 1982, pp. 56-75

14- Halevi N. and Klinov Malul R, The Economic Development of Israel. (New York: Praeger, 1968)

15- Bernstein D. and Swirski S, "The Rapid Economic Development of Israel and the Emergence of the Ethnic Division of Labour," British Journal of Sociology 33/1 (March 1982) pp. 64-85.

16- Shalev, Labour and the Political Economy (note 2)

17- Shalev M, "Labor, State and Crisis: An Israeli Case Study," Industrial Relations 23/3 (1984) pp. 362-86.

18- Mintz A, "The Military- Industrial Complex: The Israeli Case," Journal of Strategic Studies 6/3 (Sept. 1983) pp. 103-28

19- Farjoun, E "Class Divisions in Israeli Society," Khamsin (London), 10 (1983). pp. 29-39

20- Grinberg L. L, Split Corporatism in Israel. (Albany, NY: State University of New York Press, 1991)

21- Bruno M, Crisis, Stabilization, and Economic Reform: Therapy by Consensus. (Oxford: Clarendon Press, 1993).

22- Shalev M. and Grinberg L, Histadrut- Government Relations and the Transition from a Likud to a National Unity Government: Continuity and Change in Israel's Economic Crisis, Discussion Paper 19-89, Pinhas Sapir Center for Development, The Aviv University, Oct. 1989

23- Razin A. and Sadka E, The Economy of Modern Israel: Malaise and Promise. (Chicago: University of Chicago Press, 1993)

24- Bichler S. and Nitzan J, "Military Spending and Differential Accumulation: A New Approach to the Political Economy of Armament-The Case of Israel." *Review of Radical Political Economics* 28/1 (March 1996) pp. 51-95.

25- L.L. Grinberg, Op. cit. (note 20).

26- Keren M, "Economists and Economic Policy Making in Israel: The Politics of Expertise in the Stabilization Program," *Policy Sciences* 26/4 (1993) pp. 331-46.

۲۷- کتاب سال رقابتی بودن جهانی (The World Competitiveness Yearbook) مجموعه بسیار گرانبهایی سالانه‌ای است که به طور خصوصی در سوئیس منتشر می‌شود.

۲۸- اطلاعات این بخش از The Penn World Table که در سایت اینترنتی <http://datacentre.epas.Utoronto.ca:5680/pwt/pwt.html> وجود دارد اخذ شده است.

29- BOI-96, Diagram Vav- 1

۳۰- برای اطلاعات تفصیلی در مورد صادرات کالاهای ساخته شده نگاه کنید به Hata'asiye Beyisrael که توسط وزارت صنعت و بازرگانی اسرائیل منتشر می‌شود.

31- BOI-95, p. 238

۳۲- برای یک پیمایش خوشبینانه تر از سرمایه‌گذاری خارجی نگاه کنید به،

Sher H. "After the Revolution," *The Jerusalem Report*, 17 Oct. 1996, pp. 37-41

33- BOI-96, Appendix Table Vav- 13

۳۴- مقایسه میان پنج سال قبل از شروع برنامه تثبیت (۸۴-۱۹۸۰) و پنج سال اخیر (۱۹۹۶-۱۹۹۲) صورت گرفته است. BOI-96- Appendix Table Hay- 1a



۳۵- این مفهوم از منبع زیر به عاریت گرفته شده است:

Friedland R. and Sanders J, "The Public and Economic Growth in Western Market Economies," *American Sociological Review* 50 (Aug. 1985) pp. 421.

36- Shalev M, *Labour and the Political Economy* (note 2) pp. 266-7.

۳۷- علاوه بر یارانه‌های اعطا شده مندرج در قانون ایجاد انگیزه سرمایه‌گذاری، ابزار عمده رسمی برای اعطای یارانه به سرمایه‌داران، «اعتبار مستقیم» بوده که از طریق بانکهای تجاری اعطا می‌شده است.

۳۸- اطلاعات بر مبنای تخصیص‌های بودجه‌ای قرار دارد و از جدولهای ۱ و ۲ ضمیمه آماری منبع زیر اخذ شده است، 1996, *Allocation of Resources to Social Services*, Kop Y. (ed.) Jerusalem: The Center for

۳۹- همچنین نگاه کنید به:

Sehuldiner, *A Look at the 1996 Budge*. (Tel Aviv: Adva Center, 1996), (Hebrew)

40- Karger H. J. and Monnickendam M, "The Radical Right and Social Welfare in Israel," in James Midgley and Howard Glennerster (eds), *The Radical Right and the Welfare State: An International Assessment*. (Savage, MD: Barnes & Noble, 1991) pp. 124-40.

۴۱- در حالی که قوانین مربوط به دریافت بیمه بیکاری سخت شد تا شاید باعث شود که اگر شغلی به فردی پیشنهاد شد آن را رد نکند، اما این باعث نشد که در مقطع اوایل دهه ۱۹۹۰ که نرخ بیکاری بالا بود، پیشنهاد شغل افزایش یابد

42- Kleiman E, *The Structure of Israel Manufacturing Industries 1952-1962*, Unpublished Paper for the Falk Project for Economic Research in Israel. (Jerusalem, Dec. 1964)

43- Pryor F. L, Property and Industrial Organization in Communist and Capitalist Nations. (Bloomington, IN: Indiana University Press, 1973).

۴۴- آخرین آمار موجود در مورد سودهای بخش تجاری بزرگ در منبع زیر موجود است:

Bichler S. and Nitzan J, "The Great U. Turn: Restructuring in Israel and South Africa," News From Within 11/9 (Sept. 1995) pp. 29-32.

45- Regev and Bar- Eliezer, Control over the Domestic Market and Economic Performance in Israeli Industry, Falk Institute Discussion Paper No. 94.05, 1994 (in Hebrew) Appendix, Table 1.

46- Eckstein S, Zilberfrb B. T, and Rosowitz S, "The Process of Privatizing Public Corporations in Israel: Survey and Evaluations for the Future," Rivon Lekalkala (May 1993) pp. 31-47 (Hebrew).

47- Hasson M, The Privatization Policy of the Government of Israel unpublished M. A. thesis. (Dept. & Political Science, Hebrew University, 1995).

48- Schwartz M, Unlimited Guarantees: History, Political Economy, and the Crisis of Cooperative Agriculture in Israel. (Beersheba: Ben- Gurion University Press, 1995). (Hebrew).

۴۹- نوعی دیالکتیک موازی (و تکمیلی) را درون دستگامه‌های دولتی تشخیص می‌دهم به این شکل که بوروکراسی تعیین کننده خط‌مشی اقتصادی از یک اقتصاد عمومی کوچک‌تر با تعهدات کمتر حمایت می‌کنند زیرا این موجب افزایش استقلال آنها می‌شود وقتی که دیگر بخشهای دولت حذف می‌شوند.

۵۰- این مشکلات نتیجه دو چیز بود: اولاً مقاومت بخش تجاری در مقابل این که دولت به آنها سوبسید نپردازد و ثانیاً چالشهای فرا روی مشروعیت رکود که شاخصه آن آشوبهای مردمی و همچنین مهاجرت از کشور به خارج است.

51- P. Gourevitch, *Politics in Hard Times: Comparative Responses to International Economic Crises*, Ithaca, NY: Cornell University Press, 1986

۵۲- در مورد پیوند میان آزادسازی اقتصادی و جهانی شدن و فرایند صلح نگاه کنید به،

Y. Peled and G. Shafir, "The Roots of Peacemaking- the Dynamics of Citizenship in Israel, 1948- 93," *International Journal of Middle East Studies* 28/3 (1996) pp. 391- 413.

۵۳- مقایسه میان تجربه دهه ۱۹۹۰ و یک دهه قبل از آن نشان می دهد که دولت نه تنها ادعاهای خود نسبت به محصولات ملی را کاهش داد بلکه میزان سالیه عمومی را نیز تغییر داد به این معنا که ظرفیت استخراج مالیات افزایش یافت و تکیه بر بدهی و هدایا کاهش یافت. BOI-96, Appendix Table Hay- 16

۵۴- این رتبه در انتشارات انستیتوی بین المللی مطالعات استراتژیک برای صادرات تسلیحات اسرائیل آورده شده است. یک نمونه خوب برای نقش دولت در تسهیل صادرات تسلیحات، موافقتنامه دولت اسرائیل و لهستان برای بازسازی هلی کوپترهای لهستانی است. (Yediot Aharonot, 15 Oct. 1997)

۵۵- وزیر دارایی دولت کارگری اسرائیل در فاصله سالهای ۹۶-۱۹۹۲ به علت فشار بخش تجاری مجبور شد تا تصمیم دولت مبنی بر اخذ مالیات از سود بازار بورس را معکوس سازد.

۵۶- در زمان نوشتن این مقاله (دسامبر ۱۹۹۷)، یک تقابل جدی میان هیستادروت و وزارت دارایی در اسرائیل بوجود آمده بود.

۵۷- یک عرصه که در مورد آن اطلاعات موجود است یعنی باز بودن در مقابل تجارت بین المللی، استثنایی است که در واقع قاعده است. من قبلاً اشاره کردم که ارزیابی روندهای میزان تجارت اسرائیل به علت تجارت اسلحه، واردات سوخت و صنعت فرآوری الماس پیچیده می باشد.

۵۸- مطابق گزارش سالانه مرکز مطالعات سیاست اجتماعی در اسرائیل در سال ۱۹۹۷، ۲۳/۹٪ بودجه این سال در اسرائیل مربوط به امور دفاعی بوده است.

۵۹- در حالیکه «توسعه گرایی» نیازمند یک دولت مداخله گر است اما برخی ابزار این مداخله به طور موثر «آزادسازی» شده یعنی به بازار واگذار شده است.

۶۰- همچنین نگاه کنید به،

I. I. Ustick, "The Political Road to Binationalism: Arabs in Jewish Politics," in Ilan Peleg and Ofira Seliktar (eds), *The Emergence of a Binational Israel- The Second Republic in the Making*, Boulder, CO: Westview, 1989, pp. 97- 123.

